

اقدامات متقابل در قبال تعهدات حقوق بشری

سید جمال سیفی^۱ - علی حسنخانی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۳)

چکیده

در غیاب ابردولتی کاملاً سازماندهی شده در عرصه روابط بین‌الملل، این امر مورد پذیرش قرار گرفته است که دولت زیان‌دیده می‌تواند در واکنش نسبت به نقض یک تعهد بین‌المللی دست به اقدامات متقابل زند. با این وجود، قلمرو و شرایط توسل به اقدامات متقابل نامحدود نیست، بویژه زمانی که در مورد دولت‌هایی باشد که تعهدات حقوق بشری خود را نقض کرده‌اند. تعهدات حقوق بشری از ویژگی‌های خاصی برخوردارند و در موارد معینی متفاوت از سایر تعهدات می‌باشند. این ویژگی‌های شاخص عبارتند از: موضوع و هدف تعهدات حقوق بشری که مقصودشان، به جای تنظیم روابط متقابل میان‌دولتی، تسهیل بهره‌مندی انبیا بشر از حقوق بشر و آزادی‌ها است. بر این اساس، توسل به اقدامات متقابل در موارد نقض تعهدات حقوق بشری یا ممنوع است، یا می‌بایست به صورتی انجام پذیرد که به اعمال و اجرای کامل تعهدات حقوق بشری خدشه‌ای وارد نکند. در این پژوهش تلاش می‌شود ضمن تشریح ماهیت اقدامات متقابل و تعهدات حقوق بشری، ارتباط میان این دو در چارچوب نظام حقوق بین‌الملل تبیین شود.

واژگان کلیدی: اقدامات متقابل، تعهدات حقوق بشری، رژیم‌های خودبسنده، تقابل حقوق و تکالیف، منافع جمعی.

۱. مقدمه

نحوه برخورد با تعهدات حقوق بشری به دلیل ماهیت خاص آنها با سایر تعهدات تفاوت دارد. این تعهدات حقوق بشری برخلاف سایر تعهدات از یک سری حقوق افراد بشری، رعایت و احترام به آنها خبر می‌دهند. در حالی که در سایر تعهدات از انشاء و تقابل یک سری حقوق و منافع سخن به میان می‌آید. جدای از ماهیت تعهدات مندرج در اسناد حقوق بشری، مورد دیگری که اهمیت دارد، ضمانت اجرا و چگونگی به اجرا درآمدن این دسته از حقوق است. حال آنکه در جامعه بین‌المللی کنونی نمی‌توان از یک سیستم اجرایی جامع همچون نظام‌های داخلی یاد کرد. با این وجود، در چنین شرایطی می‌توان نشانه‌هایی، هر چند ناقص، از اجرا در نظام بین‌المللی مشاهده کرد.

اجرا، در یک بیان ساده، می‌تواند به معنای عملی اجباری برای متابعت از قانون تعریف شود (Black's Law Dictionary, 2004: 569). به طور سنتی، اجرا در حقوق بین‌الملل به صورت دوطرفه است؛ به گونه‌ای که تنها دولت زیان‌دیده می‌تواند به حقوق نقض شده‌اش واکنش نشان دهد. به دو دلیل مهم، اجرا به صورت دولت محور است:

اول؛ خود دولت‌ها در خصوص این امر که حقوق‌شان مورد نقض واقع شده یا خیر، قضاوت می‌کردند (نظام خودداری)؛

دوم؛ فقدان یک نهاد یا مرجع مرکزی باعث می‌شد که خود دولت‌ها دست به واکنش زنند (نظام خودیاری). بر این اساس تا آغاز قرن بیستم توسل به زور یک شیوه قابل قبول برای حفظ حقوق و منافع دولت‌ها بوده است (Cassese, 2001: 229).

هر چند که حقوق بین‌الملل هنوز از جنبه‌های بسیاری دولت محور است، با این وجود مفهوم سنتی اجرا دچار تغییر شده است. بدان صورت که توسل دولت‌ها به اقدامات متقابل، به جز در موارد استثنایی چون دفاع مشروع در چارچوب نظام امنیت جمعی، متضمن توسل به زور نیست. در عین حال باید توجه داشت که شیوه‌های توسل به اقدامات متقابل و دولت‌های متوسل به اقدامات متقابل نیز تغییر کرده و از حالت صرفاً دو طرفه خارج شده است. بخصوص آنکه امروزه حقوق بین‌الملل در برگیرنده دسته‌ای از تعهدات با عنوان تعهدات «عام‌الشمول»^۱ است که در آن سایر دولت‌ها نیز در قبال نقض آنها می‌توانند از خود واکنش نشان دهند.^۲

1. Erga Omnes.

2. Articles 42, 48, 49 & 54 of the Draft Articles on Responsibility of States for International Wrongful Acts.

از سوی دیگر، امروزه عملکرد دولت‌ها صرفاً مبتنی بر خودیاری نیست؛ بلکه نهادهای بین‌المللی توانسته‌اند در مواردی فرآیندهایی را برای اقدامات جمعی پیش‌بینی کنند که مهم‌ترین آنها اقدام در چارچوب شورای امنیت است. در کنار این اقدامات دسته جمعی، نهادهایی برای حل و فصل اختلافات، از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری شکل گرفته است که امکان ارزیابی حقوقی عملکرد دولت‌ها را فراهم آورده‌اند. همچنین در کنار آن می‌توان به بررسی‌ها و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و مردم‌نهاد در ارزیابی عملکرد دولت‌ها، چه در عرصه داخلی و چه بین‌المللی اشاره کرد (Brunnée, 2005: 5).

شرایط جامعه بین‌المللی کنونی تا حدودی نشان می‌دهد که فضای حقوق بین‌الملل از حالت مبتنی بر خودیاری و خودداری به سمت یک سیستم جمعی در حال حرکت است. در کنار این امر، توسل به شیوه‌های حقوقی حل و فصل اختلافات در عرصه‌های مختلف در حال گسترش است و شاید طبق گفته شارل دو وی شر، دولت‌ها به سمت رعایت اختیاری قواعد حقوق بین‌الملل در حال حرکت‌اند (Brunnée, 2005: 5). هرچند که ممکن است نشانه‌هایی از این موضوع وجود داشته باشد ولی به نظر می‌رسد همچنان مشکلات ساختاری و بنیادین پابرجاست.

این نوشتار بر آن است مشخص کند ماهیت ویژه تعهدات حقوق بشری؛ اعمال و اجرای اقدامات متقابل بر این دسته از تعهدات حقوق بشری همچون سایر تعهدات می‌باشد و می‌بایست در زمان اعمال آنها نکاتی را مدنظر داشته باشد. برای پاسخ به موضوع، ابتدا باید ماهیت اقدامات متقابل، همچنین امکان اعمال آنها توسط دولت‌های ثالث مورد توجه قرار گیرد و سپس ضمن تشریح ماهیت تعهدات حقوق بشری، نحوه اعمال این اقدامات را بررسی کرد.

۲. اقدامات متقابل و مفاهیم مشابه

نظام حقوق بین‌الملل، نظامی است نامتمرکز که در آن نهادی متمرکز و از پیش تعیین شده برای اجرای قواعد حقوقی وجود ندارد و به دلیل ممنوعیت توسل به زور، اقدامات متقابل تا حدودی می‌تواند پُرکننده خلأ حقوقی مربوط به اجرای تعهدات باشد. بویژه زمانی که این اقدامات در مقابل نقض تعهدات طرف مقابل و به منظور وادار کردن متخلف به اجرای تعهداتش صورت پذیرد. باید توجه داشت که این اقدامات به خودی خود دارای ماهیتی متخلفانه هستند، اما به دلیل آنکه به منظور وادار کردن طرف مقابل به اجرای تعهداتش انجام می‌شود، دارای وصف متخلفانه

نمی‌باشد. اکنون برای روشن شدن این مفهوم، سعی در بیان تعریفی از آن و تمایز آن از سایر مفاهیم مشابه می‌شود.

اصطلاح «اقدامات متقابل»^۱ را می‌توان اصطلاحی جدید در عرصه حقوق بین‌الملل دانست، زیرا پیش از سال ۱۹۷۸ از این اصطلاح به ندرت و به صورت پراکنده استفاده شده است (Noortmann, 2005: 35). در این سال در دیوان داوران آمریکا و فرانسه در پرونده موافقت‌نامه خدمات هوایی از این اصطلاح به‌عنوان یک مفهوم حقوقی و دارای یک مفهوم خاص استفاده شد و به دنبال آن، کمیسیون حقوق بین‌الملل و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز از آن استفاده کردند.^۲ دیوان داوران، این اصطلاح را از لایحه داوران آمریکایی برای توضیح اقدامات آمریکا علیه خطوط هوایی فرانسه اقتباس کردند و ظاهراً هدف از این کار عدم کاربرد اصطلاحات «تعهدات متقابل»^۳ و اقدامات «قهری تلافی‌جویانه»^۴ است. به نظر می‌رسد که بتوان به صورتی جامع اقدامات متقابل را بدین گونه تعریف کرد: در صورت عدم اجرای تعهدات یک دولت در مقابل دولت دیگر، دولت متضرر به منظور واداشتن دولت متخلف برای انجام تعهداتش می‌تواند یک سری اقدامات براساس حقوق بین‌الملل انجام دهد و مجموعه این اقدامات، «اقدامات متقابل» نامیده می‌شود.^۵ در واقع از رهگذر اقدامات متقابل، به دولت زیان‌دیده از عمل متخلفانه بین‌المللی حق داده شده تا در مقابل دولت خاطی، تحت شرایط خاص از اجرای تعهدات بین‌المللی خویش استنکاف ورزد (زمانی، ۱۳۷۸: ۳۲۱).

به بیان دیگر، توسل به اقدامات متقابل در حقوق بین‌الملل هنگامی قانونی می‌نماید که به منزله واکنش در قبال نقض تعهد بین‌المللی باشد. در حقیقت اقدامات متقابل ذاتاً نامشروع هستند لکن با توجه به اقدام متخلفانه اصلی تحت شرایط خاص عملی قانونی قلمداد می‌شوند (Partsch, 1986: 334). از این رو دولت ذریبط فقط می‌تواند در پاسخ به نقض تعهد محقق شده به اقدام متقابل دست زند. این امر به‌طور گسترده در رویه دولت‌ها، دکترین و رویه قضایی مورد قبول واقع شده است. در قضیه کارکنان کنسولی و دیپلماتیک آمریکا در تهران، دیوان بین‌المللی دادگستری ابراز داشت اقدامات ایالات متحده اعمالی هستند که در پاسخ به آنچه آمریکا آن را نقض جدی و بارز حقوق بین‌الملل توسط ایران تلقی کرده، اتخاذ نموده است.^۶ بر این اساس در فقدان رفتار

1. Counter Measures.

2. United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, 1980: 27.

3. Reciprocal Obligations.

4. Reprisal.

5. YB Int. L Commission, 1979: 115.

6. United States Diplomatic and Consular, Staff in Tehran, 1980: 28.

متخلفانه قبلی توسط به اقدام متقابل قابل توجیه نمی‌باشد (زمانی، ۱۳۸۷: ۳۲۷).

این درحالی است که اقدامات تلافی‌جویانه را می‌توان اقداماتی قهرآمیزی دانست که دولتی با تخطی از مقررات عادی حقوق بین‌الملل در واکنش به اعمال نامشروع و زیانبار دولتی دیگر به‌عمل می‌آورد (فلسفی، ۱۳۷۴: ۲۴۳). این مفهوم به‌طور سنتی به اقدامات صورت گرفته در زمان صلح و مخاصمات به کار رفته است و تفاوت این دو عمدتاً مربوط به هدف هر یک از آنها می‌باشد (Noortmann, 2005: 38). در اقدامات تلافی‌جویانه در زمان صلح، هدف عمدتاً جبران خسارات و وادار کردن طرف مقابل به پیروی از تعهداتش می‌باشد. این درحالی است که در اقدامات تلافی‌جویانه مسلحانه، هدف اصلی تنبیه متخلف است (البته اقدامات تلافی‌جویانه در زمان صلح نیز می‌تواند هدفش تنبیه باشد) (Noortmann, 2005: 38). با ممنوع اعلام شدن توسط به زور در حقوق بین‌الملل معاصر، به‌جز اقدامات در چارچوب فصل هفتم منشور و دفاع مشروع، اقدامات تلافی‌جویانه مسلحانه به‌عنوان وسیله‌ای برای جبران خسارات کنار گذاشته شد. به این دلیل که اقدامات تلافی‌جویانه دربرگیرنده توسط به زور می‌باشد و این ممنوعیت همچنان وجود دارد، از این اصطلاح کمتر استفاده می‌شود؛ هرچند که در موارد غیرمسلحانه با اقدامات متقابل هم‌پوشانی دارد.

«مقابله به مثل»^۱ به مجموعه اقدامات غیردوستانه‌ای اطلاق می‌شود که براساس حقوق بین‌الملل ممنوع نمی‌باشند؛ مانند اخراج دیپلمات‌ها از خاک یک کشور. لازم به ذکر است که ممکن است براساس توافق مابین دو دولت، عمل خاصی میان دو دولت ممنوع شده باشد و در این صورت، این اقدام در چارچوب مقابله به مثل قرار نمی‌گیرد (Zemanek, 1987: 35).

۳. توسل ثالث به اقدامات متقابل

پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت در ماده ۴۲ اقدام به بیان امکان استناد به مسئولیت توسط دولت زیان‌دیده کرده است. براساس این ماده، دولت زیان‌دیده را می‌توان در سه دسته جای داد: ۱- به دلیل نقض تعهد؛ حقی شخصی در برابر دولت زیان‌دیده نقض شده باشد. ۲- در اثر نقض تعهد، دولتی به طور خاص متضرر شده باشد؛ هرچند که نتوان گفت حقی شخصی در قبال وی وجود داشته است. ۳- نقض تعهد در معاهدات جامع یا هم‌بسته، خواه دولتی خاص ضرر مادی ببیند؛ مانند آلودگی دریای آزاد و خسارت یک دولت ساحلی، خواه دولتی خاص دچار ضرر

مستقیم نشود؛ مانند نقض یک معاهده خلع سلاح (Zemanek, 1987: Chapter 1, note 5).
پیش‌نویس در ادامه مباحث خود در ماده ۴۸ به بیان دسته دیگری از دولت‌ها که امکان استناد به مسئولیت را دارند، پرداخته است. در قسمت الف، بند اول این ماده به بیان تعهدات جمعی پرداخته شده و بر این اساس دولت‌هایی که حتی دچار ضرر مستقیم نشده باشند نیز می‌توانند به این نقض تعهد استناد کنند؛ مانند نقض یک معاهده مربوط به منطقه عاری از سلاح هسته‌ای (Zemanek, 1987: Chapter 1, note 7).

آنچه در این قسمت مد نظر ماست، قسمت الف بند ۲ است که در آن از نقض تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی سخن به میان آمده است. سؤال اصلی در این رابطه آن است که کدام دسته از قواعد و تعهدات در چارچوب منافع جمع قرار می‌گیرند و در آن دولت‌های ثالث نیز می‌توانند از خود واکنش نشان دهند. تعریفی جامع که بیانگر این دسته از تعهدات باشد، دشوار به نظر می‌رسد. در معنای سنتی، شاید بتوان دولت‌ها را صاحبان اصلی منافع جمع دانست، اما امروزه می‌توان بشریت را ذی‌نفع اصلی به حساب آورد. با این حال، اجرا و درخواست این منفعت جمعی از طریق دولت‌ها صورت می‌پذیرد و همچنان مدعیان اصلی این منافع جمعی دولت‌ها هستند (Mogster & Quinounes, 2014: 6). رویه قضایی هم توانسته تنها بخشی از ماهیت این مفهوم را روشن سازد و دیوان در آرای خود بیان داشته که وجود منفعت، به‌خودی‌خود، به‌معنای داشتن ویژگی قضایی نیست بلکه آنهایی دارای توجه و اهمیت می‌باشند که در قالب حقوقی باشند (South West Africa Cases, 1961: 34).^۱

به‌نظر می‌رسد بتوان این قواعد را در دو دسته قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول جای داد. باید توجه داشت این دو دسته، تنها قالب‌هایی برای ظهور و بیان این مفاهیم می‌باشند و خود مفاهیم نیستند و محتوای آنها، قواعد اولیه‌ای هستند که در ساخت و تحکیم نظم عمومی بین‌المللی و زیست جمعی نقش اساسی دارند (ابراهیم گل، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

۳-۱. تعهدات عام‌الشمول

در قضیه «آفریقای جنوب غربی» دولت‌های آفریقایی پس از صدور قطعنامه‌های مختلف مجمع عمومی و سه نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری که آفریقای جنوبی منکر همه آنها شده بود، در سال ۱۹۶۰ به دو دولت از میان خود (اتیوپی و لیبیا) ماموریت دادند که براساس

1. South West Africa Cases, Second Phase, 1966: 32, 47.

مقررات منشور نمایندگی و ماده ۲۷ اساسنامه دیوان، دعوی را علیه آفریقای جنوبی در دیوان بین‌المللی دادگستری طرح کنند (فلسفی، ۱۳۷۳: ۳۰)؛ اما دیوان در این قضیه «دادخواهی از ناحیه جمع یا اقدام جمعی»^۱ را با حقوق بین‌الملل معاصر مغایر اعلام کرد و از عدم منفعت حقوقی خواهان‌های دعوا در این قضیه سخن گفت و از رسیدگی به آن خودداری کرد.

البته رویکرد دیوان در این زمینه دچار تغییر شد و در قضیه «بارسلونا تراکشن» ضمن معرفی دسته‌ای از تعهدات با عنوان تعهدات «عام‌الشمول» بیان داشت که به دلیل اهمیت و ماهیت این تعهدات، این حقوق مربوط به تمامی دولت‌ها است و همگان در حمایت از آنها دارای منفعت حقوقی‌اند. دیوان در ادامه به بیان مصادیقی از این تعهدات پرداخت؛ از جمله حقوق اساسی بشر، منع تجاوز و بردگی (Barcelona Traction (Merits), 1970: 32). با این وجود، دیوان از ارائه ملاک و معیار برای تعیین مصادیق اجتناب کرد. نکته مهمی که در این موضوع وجود دارد آن است که آیا دولت‌ها در حمایت از این حقوق و جلوگیری از نقض آنها دارای تکلیف‌اند یا خیر. دیوان در قضیه «نامیبیا» بیان داشت که غیرقانونی اعلام شدن یک وضعیت توسط یکی از ارکان ذی‌صلاح سازمان ملل نباید بدون نتیجه بماند و زمانی که دیوان با چنین وضعیت‌هایی روبرو است، در صورت عدم اعلام وظیفه اعضا و سازمان ملل؛ مبنی بر پایان دادن به چنین وضعیتی، در واقع وظیفه قضایی خود را انجام نداده است.^۲ در قضیه «دیوار» نیز در مورد حق تعیین سرنوشت که یکی از تعهدات عام‌الشمول در عرصه بین‌المللی است، دیوان بیان می‌دارد: بر عهده تمامی دولت‌هاست که با رعایت منشور و حقوق بین‌الملل هرگونه مانع ناشی از ساخت دیوار که از اعمال حق تعیین سرنوشت فلسطینیان جلوگیری می‌کند را برطرف نمایند و در ادامه این رأی دیوان به وظیفه دولت‌ها نسبت به عدم شناسایی و کمک به تداوم این وضعیت ناشی از ساخت دیوار اشاره دارد.^۳ این مطالب، بیانگر آن است که دیوان در مواردی که ضروری دانسته، بر اهمیت و وظیفه اجرای تعهدات عام‌الشمول تأکید کرده و آن را وظیفه کلیه دولت‌ها و سازمان ملل دانسته است. با این وجود دیوان، در قضیه «نیکاراگوئه» با تلقی کنوانسیون‌های حقوق بشری به‌عنوان «رژیم‌های خودبسند» از بیان نتایج نقض تعهدات عام‌الشمول صرف نظر کرد (Zemanek, 2000: 11).

در مجموع باید گفت هرچند جدای از مسائل و مشکلات شکلی، درخصوص مفهوم تعهدات عام‌الشمول توسط دیوان تحولاتی رو به جلو ایجاد شده، اما این تحول بدان نقطه نرسیده است که

1. Actio Popularis.

2. Continued Presence of South Africa in Namibia, 1971: para. 117.

3. Legal Consequence of Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, 2004: 200.

دولت‌ها در مورد هر گونه نقض تعهدات عام‌الشمول که به آنها ضرر مستقیمی وارد نشده، دست به اقدام زند (Zemanek, 2000: 11,12) و در صورتی که تخلفی ساده به شمار آید، تنها دولت متضرر می‌تواند از خود واکنش نشان دهد (فلسفی، ۱۳۷۴: ۲۴۰) و دول ثالث در مورد هر گونه نقض تعهدات عام‌الشمول ملزم به واکنش نیستند (ابراهیم گل، ۱۳۹۰: ۱۷۶).

۲-۳. قاعده آمره

با تدوین کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات در سال ۱۹۶۹، قاعده آمره پای در عرصه حقوق موضوعه حقوق بین‌الملل نهاد. در ماده ۵۳ این معاهده بدون آنکه تعریفی از این مفهوم ارائه شود، به بیان آثار آن، یعنی عدم امکان تخطی از این قواعد پذیرفته شده توسط جامعه بین‌المللی اکتفا شد. هرچند در مورد تعیین مصادیق این دسته از قواعد، معیاری ارائه نشد اما به واقع این قواعد بیانگر منافع برتر کل جامعه بین‌المللی هستند. البته باید در کنار این معیار ماهوی، معیار شکلی دیگری یعنی عدم امکان تخطی از این قواعد از دید جامعه بین‌المللی وجود داشته باشد (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۱۹). بر این اساس می‌توان مصادیقی از جمله ممنوعیت تجاوز، کشتار جمعی، بردگی، تبعیض نژادی و حق بر تعیین سرنوشت و قواعد اساسی حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای آن برشمرد (فلسفی، ۱۳۹۰: ۵۲۰).

در پاسخ به سؤال مطرح شده که آیا دول ثالث می‌توانند در برابر نقض این قواعد از خود واکنش نشان دهند و اینکه در این زمینه اجباری وجود دارد یا خیر؟ در مورد واکنش دول ثالث باید بیان داشت؛ قاعده آمره بیانگر منافع برتر جامعه بین‌المللی است که لازمه حیات و زیست بین‌المللی‌اند و بر این اساس مربوط به کلیه دولت‌ها می‌شوند و جزئی از تعهدات عام‌الشمول می‌باشند که کلیه دولت‌ها در قبال رعایت آنها دارای منفعت حقوقی می‌باشند. در خصوص سوال دوم که آیا الزامی برای واکنش در قبال این نقض‌ها وجود دارد یا خیر؟ باید گفت که ماده ۴۱ پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها در قسمت اول بیان می‌دارد: دولت‌ها باید برای پایان دادن به هر گونه نقض جدی در مفهوم ماده ۴۰ از طریق تدابیر قانونی با یکدیگر همکاری کنند و در ماده ۴۰ نقض جدی را نقض قاعده آمره به صورت فاحش و برنامه‌ریزی شده یاد می‌کند. بنابراین براساس این دو ماده، در صورت نقض فاحش قواعد آمره، دولت‌ها ملزم به واکنش و توسل به تدابیر قانونی برای پایان دادن به این نقض‌ها هستند.

لازم به ذکر است که طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در

طرح پیشنهادی خود در سال ۲۰۰۰ در رابطه با امکان توسل به اقدامات متقابل در موارد نقض تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمره صراحتاً در ماده ۵۴ خود بیان داشت که: همه دولت‌ها ... می‌توانند به تقاضا و از طرف دولت آسیب‌دیده و تا جایی که خود آن دولت دست به اقدام می‌زند، مطابق این فصل، دست به اقدامات متقابل زند؛ اما این امر به دلیل مخالفت‌های بسیاری از کشورها، خصوصاً آنکه امکان اعمال یک‌سری از اقدامات توسط دول غربی علیه کشورهای در حال توسعه را فراهم آورد و بدان مشروعیت بخشید، کنار گذاشته شد. در نهایت ماده ۵۴ بدین شکل تدوین شد: این فصل به حق دولتی که به موجب بند ۱ ماده ۴۸ محق به استناد به مسئولیت دولت دیگر است، برای مبادرت به اقدامات قانونی علیه آن دولت برای اطمینان از توقف نقض تعهد و جبران خسارت به نفع دولت زیان‌دیده یا دیگر اشخاص ذی‌نفع، تعهد نقض شده خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. گرچه در ماده ۵۴ حقوق دولت‌ها برای استناد به مسئولیت، به اقدامات قانونی محدود می‌شود نه اقدامات متقابل، با این حال مباحثات کمیسیون؛ حل این موضوع را به توسعه حقوق بین‌الملل واگذار کرده است (عبدالهی، ۱۳۹۴: ۱۳۵). البته برخی از نویسندگان، همچون آلن پله بیان داشته‌اند که این ماده شناسایی دوفاکتوی اقدامات متقابل است (Pellet, 2001: 75). برخی نیز چون برونو سیمما، در حمایت از این نظر بیان می‌دارند که تجویز اقدامات متقابل غیرقهرآمیز، مانند تحریم‌های اقتصادی، می‌تواند خطر توسل به زور را کاهش دهد (ILC Yearbook, 2001: 35).

۴. تعهدات حقوق بشری در حقوق بین‌الملل

همواره این نظر وجود داشته است که تعهدات حقوق بشری دارای ویژگی‌هایی خاص و متمایز از سایر تعهدات در عرصه حقوق بین‌الملل هستند. باید دید، آیا این ویژگی‌های خاص باعث می‌شوند که این تعهدات حقوق بشری از قواعد کلی حاکم بر سایر تعهدات مستثنی شوند یا خیر. در ادامه با بررسی این ویژگی‌ها به آن پاسخ داده می‌شود.

ماده ۵۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت‌ها بیان می‌دارد: این مواد تا جایی که شرایط تحقق فعل متخلفانه بین‌المللی با محتوا یا اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت، تابع قواعد خاص حقوق بین‌الملل باشد، اعمال نمی‌شود. براساس این ماده تا جایی که شرایط تحقق فعل متخلفانه بین‌المللی یا نتایج قانونی آن تابع قواعد خاص حقوق بین‌الملل باشد، اعمال نمی‌شوند؛ به بیان دیگر قانون خاص، مقدم بر قانون عام است (مسئولیت بین‌المللی دولت متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۱۳۹۰: ۳۱۹).

امکان رجوع به قواعد خاص توسط دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مورد تأیید قرار گرفته است. دیوان بیان داشته که معاهده منعقدہ میان مجارستان و چکسلواکی، همچون قاعده خاص در زمینه مسئولیت دولت عمل می‌کند (Gabcíkovo-Nagymaros Project, 1997: para 132) و در قضیه نیکاراگوئه می‌افزاید: زمانی که در یک معاهده، شیوه حل و فصل پیش‌بینی شده است، آن معاهده همچون قانون خاص عمل می‌کند و آن دولت نمی‌تواند بر مبنای یک قاعده عرفی اقامه دعوی نماید.^۱ همچنین اعمال قاعده خاص در قضیه فلات قاره دریای شمال مورد تأیید قرار گرفت (North Sea Continental Shelf Case, 1969: 42).

اکنون که امکان اعمال قاعده خاص به جای قاعده عام مورد تأیید قرار گرفت، باید به یکسری از رژیم‌ها در عرصه حقوق بین‌الملل اشاره کرد که اعمال قاعده خاص را در سطح وسیع‌تری مدنظر دارند. این رژیم‌ها به طور صریح یا ضمنی قصد مستثنی کردن کلی قواعد عام حقوق بین‌الملل در زمینه مسئولیت از طریق اعمال قواعد خاص خود را دارند و این دسته را رژیم‌های «خودبسنده»^۲ می‌نامند (Simma, Pulkowski, 2006: 490)؛ و نظام‌هایی چون حقوق دیپلماتیک و کنسولی و جامعه اروپایی را می‌توان جزو این رژیم به شمار آورد. در ادامه، ذکر چند نکته در مورد ویژگی رژیم‌های خودبسنده ضروری می‌نماید.

۱-۴. رژیم‌های خودبسنده

رژیم‌های خودبسنده به معنای یک سیستم فرعی کامل و مستقل از سایر قواعد نمی‌باشند؛ بلکه همواره در ارتباط با سایر قواعد حقوقی در حرکت و ارتباط‌اند. به بیان دیگر هیچ معاهده‌ای، هرچند که موضوعی خاص یا طرفین محدودی داشته باشد، در یک خلأ از قواعد (جدای از سایر قواعد) اعمال نمی‌شود؛ بلکه مربوط به تعدادی از قواعد ... در زمینه اجرا، تفسیر ... تعیین موضوعات حقوقی، مبنای حقوق و تکالیف و حتی شکلی می‌شوند که این حقوق و تکالیف در آن قرار می‌گیرند (Koskeniemi, 2004: 7). به‌واقع در حقوق بین‌الملل زیرمجموعه‌هایی وجود دارد (رژیم‌های خودبسنده) که در یک مجموعه بزرگتر با یکدیگر در ارتباط‌اند و با فرض برتری قواعد عام حقوق بین‌الملل، امکان وجود قواعد خاص مسئولیت بین‌المللی برای رژیم‌های خودبسنده امکان‌پذیر است (سلیمی ترکمانی، ۱۳۸۹: ۲۱۹).

دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه ویمبلدون، رژیم‌های خودبسنده را مربوط به قواعد

1. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, Merits, 1986: para 274.
2. Self-contained Regime.

اولیه می‌داند. سؤالی که در این قضیه دیوان با آن روبرو بود، آن بود که آیا مقررات معاهده ورسای در مورد آبراهه‌های آلمان در مورد کانال کیل هم قابل اعمال است یا خیر. دیوان در این خصوص بیان داشت که نویسندگان معاهده ورسای، بخش خاصی را به کانال کیل اختصاص داده‌اند و به طور عمده با قواعد مربوط با سایر آبراهه‌ها متفاوت بوده و بر این اساس، مقررات مربوط به کانال کیل، موجد یک رژیم خودبسنده است و نباید از طریق مقررات مربوط به آبراهه‌های قابل کشتیرانی در خاک آلمان تکمیل و یا تفسیر شوند؛ زیرا در این صورت ماهیت وجودی خود را از دست می‌دهد. در واقع دیوان دائمی از مفهوم رژیم خودبسنده برای حل مسئله تفسیر معاهده مربوط به رابطه میان دو دسته از تعهدات اولیه استفاده کرد (Wimbledon Case, 1923: 24).

اما دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای بعدی خود در قضیه کارکنان سفارت آمریکا در تهران، این رژیم را مربوط به قواعد ثانویه دانسته است. بدان شکل که دیوان بیان می‌دارد: کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ در مورد روابط کنسولی یک رژیم خودبسنده است؛ زیرا حقوق کنسولی متضمن شیوه‌های لازم برای مقابله با اقدامات نامشروع کارکنان کنسولی و دیپلماتیک است^۱ (Simma, Pulkowski, 2006: 490, 491). در نهایت باید گفت رژیم‌های خودبسنده قصد دارند که پیامدهای یک عمل متخلفانه را که در پیش‌نویس مسئولیت دولت آمده، خصوصاً در مورد اعمال اقدامات متقابل، مستثنی کنند (Simma, 1985: 11). در ادامه ویژگی خاص تعهدات حقوق بشری بیان می‌شود تا مشخص شود که آیا این دسته از معاهدات می‌تواند در زمره رژیم‌های خودبسنده قرار گیرد یا خیر؟

۲-۴. ویژگی تعهدات حقوق بشری

تعهدات حقوق بشری را می‌توان مجموعه‌ای از تعهدات به منظور حمایت حداقلی از حقوق افراد در مقابل صاحبان قدرت بویژه دولت‌ها دانست و این تعهدات عمدتاً به صورت یکجانبه بر دوش دولت‌ها در مقابل اشخاص گذارده شده و اشخاص چنین تعهد متقابلی را در برابر دولت‌ها ندارند (Megret, 2009: 4). بر این اساس مهمترین ویژگی تعهدات حقوق بشری در هدف و غایت آنهاست. این تعهدات هدف خود را حمایت از بشر قرار داده‌اند. براساس این هدف و غایت، «تقابل»^۲ حقوق و تکالیف در تعهدات حقوق بشری متفاوت از سایر تعهدات است. به‌عنوان مثال در قالب معاهدات حقوق بشری به‌عنوان یکی از شیوه‌های تجلی تعهدات حقوق بشری، به بخشی

1. United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, 1980: 38.

2. Reciprocity.

از این ویژگی‌های منحصر به فرد پرداخته می‌شود.

بر اساس معاهده ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات، رضایت و به تبع آن تقابل؛ دو عنصر اصلی در شکل‌گیری معاهدات بین‌المللی هستند. مواد ۱۴-۱۱ به بیان شیوه‌های بیان رضایت پرداخته و در مواد ۴۸-۵۱ رضایت را مبنای خاتمه یک معاهده دانسته است. از سوی دیگر مبنای این رضایت چیزی جز تبادل منافع در قالب حقوق و تکالیف طرفین نمی‌باشد و باید توجه داشت که این تقابل ضرورتاً یک تقابل مادی نیست، بلکه می‌تواند شامل انگیزه‌های اجتماعی، سیاسی و ... باشد (Craven, 2000: 502). برخی در مورد اهمیت و جایگاه تقابل بر این باورند که تا زمانی که نظام حقوق بین‌الملل از یک سازوکار اجرایی واحد برخوردار نیست و بر مبنای خوددآوری و خودیاری عمل می‌کند، تقابل یک اصل مهم و سازنده است که اهمیت آن را نمی‌توان دست‌کم گرفت. در واقع این تقابل است که همچون ضمانت اجرا عمل کرده و مانع از تخلف طرف مقابل در قبال تعهداتش است؛ زیرا این تخلف از تعهدات، نقض تعهدات از سوی طرف مقابل را به همراه دارد (Simma, 1994: 400).

برخلاف سایر تعهدات در عرصه حقوق بین‌الملل، چنین وضعیتی در مورد تقابل در خصوص تعهدات حقوق بشری مشاهده نمی‌شود. دلیل این امر، چیزی جز ماهیت خاص و ویژه تعهدات حقوق بشری نیست. دیوان آمریکایی حقوق بشر به خوبی این ماهیت خاص را تبیین کرده است. بدین گونه که: «معاهدات حقوق بشری نوین، بویژه معاهده حقوق بشر آمریکایی، برخلاف سایر معاهدات چندجانبه از نوع معاهدات سنتی نیست که متضمن تقابل به نفع دول عضو باشند. غایت و هدف این معاهدات، حمایت از حقوق بنیادین فرد بشری، فارغ از ملیت‌شان در مقابل دول متبوع و سایر دول است. با انعقاد این معاهدات، دولت‌ها خود را وارد یک نظم حقوقی می‌کنند که متضمن یک‌سری از تعهدات، نه در رابطه با سایر دولت‌ها، بلکه در مقابل افراد تحت صلاحیت‌شان است»^۱.

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در سال ۱۹۵۱ در نظر مشورتی حق شرط وارد بر معاهده منع نسل‌زدایی به بیان ماهیت معاهدات حقوق بشری پرداخت. دیوان در این مورد بیان می‌دارد: «در چنین معاهداتی، دولت‌ها دارای منفعت شخصی نیستند؛ بلکه همگی دارای یک منفعت مشترک و آن، دستیابی به اهداف متعالی که دلیل وجودی کنوانسیون است، می‌باشند. در این چارچوب، در کنوانسیون‌هایی از این دست، هیچ دولتی نمی‌تواند از منفعت شخصی یا ضرر به دولت یا تداوم

1. The Effect of Reservations on Entry into Force of the American Convention on Human Rights, 1982: para 29.

تبادل قراردادی میان حقوق و تکالیف سخن گوید». بر این اساس، نهایتاً دیوان مبنای پذیرش حق شرط وارد بر معاهدات حقوق بشری را تغییر داد.^۱

در دعوی منطقه‌ای دیگری در حوزه اتحادیه اروپا و میان اتریش و ایتالیا، موضوع عدم تقابل در معاهدات حقوق بشری مورد تأیید قرار گرفت. در این پرونده، اتریش علیه ایتالیا در کمیسیون اروپا به دلیل نقض حقوق تعدادی از آلمانی زبان‌های مقیم در ایتالیا دعوی را طرح کرد. ایتالیا نسبت به صلاحیت کمیسیون اعتراض کرد؛ بر این مبنا که اگرچه ایتالیا عضو کنوانسیون مربوطه است، اما اتریش در زمان اقامه دعوی طرف کنوانسیون نبوده و در طول رسیدگی کنوانسیون را تصویب کرده است. کمیسیون با این استدلال که هدف از کنوانسیون، تقابل منافع میان دولت‌ها نیست، این اعتراض را رد و بیان داشت: «هدف دول معظم از انعقاد این کنوانسیون، تبادل حقوق و تکلیف به نفع منافع افراد تابعه خود نبوده است، بلکه هدف، تحقق بخشیدن به اهداف و آرمان‌های شورای اروپا که در اساسنامه ذکر شده، می‌باشد...^۲ و این تعهدات دارای یک ویژگی عینی و آن حمایت از حقوق بنیادین افراد در مقابل تخلفات هر یک از دولت‌های عضو است، نه تقابل یک‌سری از حقوق به نفع دولت‌های عضو».^۳ این نظر کمیسیون اروپا توسط دیوان اروپایی در دعوی ایرلند علیه بریتانیا نیز مورد تأیید قرار گرفت و اجرا شد.^۴ بر این اساس، تعهدات حقوق بشری تابع رژیم مقابله نیست؛ زیرا چنین تعهداتی اساساً دارای ماهیتی عینی‌اند (فلسفی، ۱۳۹۱: ۶۸۸). لازم به ذکر است که عینی‌بودن تعهدات حقوق بشری به معنای مطلق بودن و یا اثبات وجودی آنها (از پیش) نیست بلکه در مفهوم حقوقی به معنای عدم وابستگی به تعهدات متقابل (طرف‌های دیگر) است (Megrent, 2009: 6).

هر چند در مورد این موضوع که آیا می‌توان تعهدات حقوق بشری را در زمره رژیم‌های خودبسنده به‌شمار آورد یا خیر، اختلاف وجود دارد اما به نظر می‌رسد حتی با وجود ویژگی‌های خاص تعهدات حقوق بشری، نتوان آنها را در زمره این دسته به حساب آورد. همان‌طور که در تعریف بیان شد، رژیم‌های خودبسنده به طور صریح یا ضمنی، قصد مستثنی کردن قواعد عام حقوق بین‌الملل در زمینه مسئولیت از طریق اعمال قواعد خاص خود را دارند. بخش اول این تعریف، یعنی قصد مستثنی کردن اعمال قواعد جاری اقدام متقابل، بر تعهدات حقوق بشری

1. Reservation to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 1951: 23.

2. Application No.788/60, 1961: 138.

3. Ibid. 140.

4. Ireland v. United Kingdom, ECHR, 1978: 25.

صحیح است، اما بخش دوم خیر زیرا تعهدات حقوق بشری هیچ قاعده و راهکار مخصوص به خود را در زمان مستثنی کردن این قواعد ارائه نمی‌دهند. برای مثال، همان‌طور که دیوان اشاره داشته است، کنوانسیون حقوق دیپلماتیک و کنسولی، اخراج مأموران دیپلماتیک را به‌عنوان قاعده جایگزین مطرح کرده است. همچنین در جامعه اروپا، مجموعه‌ای از مقررات به‌عنوان مقررات جایگزین مقررات عام حقوق بین‌الملل ارائه شده است. حال آنکه در تعهدات حقوق بشری، صرفاً یکسری از قواعد عام حقوق بین‌الملل، به دلیل ناسازگاری با ماهیت خاص این دسته از معاهدات مستثنی شده است؛ بدون آنکه جایگزینی ارائه شود.^۱

۵. نحوه اعمال اقدامات متقابل در تعهدات حقوق بشری

در مطالب قبلی سعی شد با بررسی کلی مفهوم اقدامات متقابل، تمایز آن از سایر مفاهیم مشابه و نهایتاً ویژگی‌های خاص تعهدات حقوق بشری، زمینه لازم برای ورود به بحث اجرای اقدامات متقابل در قبال تعهدات حقوق بشری ایجاد شود. در ادامه به این موضوع پرداخته می‌شود که اعمال این‌گونه اقدامات در تعهدات حقوق بشری، با توجه به ویژگی‌های خاص این دسته از تعهدات، به چه صورت است.

برای اولین بار، دیوان داوری در قضیه «نائولیل» در سال ۱۹۲۸ اقدام به بیان شرایط توسل به اقدامات متقابل نمود و اظهار داشت که: «توسل به اقدامات متقابل می‌بایست به مقتضیات بشردوستانه و قواعد حسن نیت حاکم بر روابط میان دولت‌ها محدود گردد» (Naulila, RIAA, Vol. 2: 1013).

مورد دیگر در این زمینه، معاهده ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات است. این معاهده در ماده ۶۰ خود به بیان شرایط اختتام یا تعلیق اجرای معاهده بر اثر نقض ماهوی معاهده توسط طرف مقابل پرداخته است. بند ۵ این ماده بیان می‌دارد که مقررات قبلی بیان‌شده در این ماده بر مقررات مربوط به حمایت از فرد که در معاهدات با خصوصیت بشردوستانه درج شده‌اند، خصوصاً مقرراتی که هرگونه اقدام تلافی‌جویانه در قبال افراد مورد حمایت را منع می‌کند، اجرا نمی‌شود. در ابتدا باید دید که بند ۵ از ماده ۶۰ قابل اعمال بر موضوع بحث مورد نظر ما می‌باشد یا خیر.

نکته اول آنکه این ماده از اصطلاح اقدامات تلافی‌جویانه استفاده کرده نه اقدامات متقابل. باید

۱. البته در مقابل این نظر، برخی بر این باورند که معاهدات حقوق بشری را می‌توان جزو نظام‌های خودبسنده تلقی کرد و این مقدار که کلیه قواعد عام حقوق بین‌الملل در مورد آنها مجری نیست، کافی است (Simma, Pulkowski, 2006: 490)، اما همان‌طور که بیان شد به صرف مستثنی کردن نمی‌توان یک مجموعه را جزو رژیم خودبسنده آورد؛ بلکه نیازمند وجود یکسری قواعد خاص و جایگزین در این زمینه هستیم؛ مانند معاهدات دیپلماتیک و کنسولی که راه‌حل‌های جایگزین را به طور خاص معین کرده است.

گفت اصطلاح اقدامات متقابل، عموماً از سال ۱۹۷۸ و بعد از پرونده موافقت‌نامه خدمات هوایی و در سال‌های پس از معاهده وین به کار گرفته شده و تا قبل از آن عمدتاً از اصطلاح اقدامات تلافی‌جویانه استفاده شده است و اقدامات متقابل و تلافی‌جویانه غیرمسلحانه دارای یک معنا می‌باشند. نکته مهم دیگر آنکه این ماده، از معاهدات با ماهیت انسان‌دوستانه صحبت می‌کند نه معاهدات حقوق بشری و عبارت فوق، جامع است و شامل معاهدات حقوق بشری و حقوق بشردوستانه می‌شود. باید توجه داشت که در چنین مواقعی می‌بایست معاهدات براساس غایت و هدف آنها تفسیر و اجرا شوند. همان‌گونه که در خود متن ماده آمده، هدف از این بند حمایت از فرد انسانی است و معاهدات حقوق بشری نیز دارای چنین کارکردی هستند. از سوی دیگر، توجه به کارهای مقدماتی نشان می‌دهد که در زمان تنظیم این ماده، نماینده سوئیس با مبنا قراردادن کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، خواستار ممنوعیت اقدامات تلافی‌جویانه علیه افراد مورد حمایت شد. وی در ادامه خواستار آن شد که معاهدات مهم مربوط به وضعیت پناهندگان، ممنوعیت برده‌داری، ممنوعیت نسل‌کشی و حمایت از حقوق بشر، به‌طور کلی جزء این ماده به حساب آیند تا بدین وسیله نقض تعهد یک عضو، مانع از آسیب رسیدن به افراد بیگناه شود.^۱ در ادامه، این نظر نماینده سوئیس با مخالفت هیچ یک از نمایندگان حاضر در کنفرانس روبرو نشد؛ بنابراین با توجه به می‌توان نتیجه گرفت معاهده وین قصد آن را داشته است که اعمال اقدامات متقابل را نیز در مورد معاهدات حقوق بشری و در نتیجه تعهدات حقوق بشری مستثنی کند. اکنون در ادامه می‌بایست به سؤال مهم دیگری در این زمینه پاسخ داده شود و آن اینکه آیا کلیه تعهدات حقوق بشری مشمول مستثنی‌شدن از اقدامات متقابل شده یا تنها دسته‌ای از آنها از این‌گونه اقدامات مستثنی می‌شوند.

ماده ۵۰ پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت‌ها بیان می‌دارد که یکسری از تعهدات نمی‌بایست بر اثر اقدامات متقابل تحت تأثیر قرار گیرند. از جمله این تعهدات می‌توان به حقوق بشردوستانه، قواعد آمره و عدم تهدید و توسل به زور و حقوق بنیادین بشر اشاره کرد. تعهدات مربوط به حقوق بشردوستانه و عدم تهدید و توسل به زور موضوع اصلی این بحث را تشکیل نمی‌دهد. در مورد قواعد آمره باید گفت که بدون تردید اگر معاهده‌ای حقوق بشری متضمن قواعد آمره باشد، اعمال اقدام متقابل نباید ناقض قواعد آمره باشد، همچنین ماده ۲۶ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز با بیان متخلفانه‌بودن اقدامات ناهماهنگ با قواعد آمره، این امر را تأیید می‌کند. سؤال

1. A/CONF.39/11/Add.1. p112.

مهم در این مورد آن است که آیا کل مجموعه حقوق بشر جزء قواعد آمره به حساب می‌آیند یا تنها بخشی از آن هستند؟ قاضی «تاناکا» در قضیه آفریقای جنوب غربی معتقد است که کل مجموعه حقوق بشر جزء قواعد آمره‌اند (South West Africa, Second Phase, 1966: 298). باوجود آنکه این نظر طرفدارانی دارد،^۱ ولی اکثریت حقوقدانان با آن موافق نیستند. به‌واقع به جز هسته مرکزی حقوق بشر، توافقی در مورد آمره‌بودن سایر تعهدات حقوق بشری وجود ندارد (Crawford, 2014: 692). در این چارچوب، نظر تفسیری کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مواد ۲۶ تا ۴۰ به بیان یک‌سری از مصادیق قواعد آمره پرداخته است که می‌توان به جنایت علیه بشریت، شکنجه، ممنوعیت تجاوز، نسل‌زدایی، برده‌داری و تبعیض نژادی و حق تعیین سرنوشت اشاره کرد.

ماده ۵۰(۱) بند ب از تعهدات مربوط به حقوق بنیادین بشر سخن گفته و اینکه این حقوق نمی‌بایست تحت تأثیر اقدامات متقابل قرار گیرند. برخی از نویسندگان در این زمینه قائل به تفکیک می‌شوند و حقوق بشر بنیادین یاد شده را صرفاً در مورد بخشی از تعهدات حقوق بشری می‌دانند. بدان صورت که حقوق بشر را به دو دسته حقوق «ضروری» و «جایز» تقسیم کرده‌اند. دسته اول تحت عنوان حقوق ضروری یا اساسی، حقوقی‌اند که قابل تعلیق نبوده و در کلیه شرایط می‌بایست مورد رعایت قرار گیرند و حقوق مدنی و سیاسی را جزو این دسته به حساب آورده‌اند و دسته دوم را حقوق جایز نامیده که امکان تعلیق و کنار گذاشتن آنها تحت شرایطی می‌باشد که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این دسته جای دارد. به باور آنها، اقدامات متقابل می‌تواند حقوق جایز را تحت تأثیر قرار دهد اما به هیچ عنوان نمی‌تواند به حقوق ضروری خدشه‌ای وارد کند (فلسفی، ۱۳۷۴: ۲۲۴). در این چارچوب است که میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۴ بیان می‌دارد که تنها در زمان وضعیت‌های اضطراری عمومی که حیات یک جامعه در خطر است؛ می‌توان اقدامات لازم خارج از مقررات میثاق، آن هم به گونه‌ای که با سایر تعهدات در تعارض نباشد و بدون هیچ گونه تبعیض زبانی، نژادی و ... اعمال کرد. ماده ۶ نیز محرومیت و نادیده گرفتن حق حیات را تنها در قبال مهم‌ترین جنایات، آن هم در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده و با در نظر گرفتن مقررات میثاق، جایز می‌داند.

نظر دیگر در این زمینه آن است که با وجود عدم تعلق کلیه مجموعه حقوق بشر به قواعد آمره، نمی‌توان سایر تعهدات حقوق بشری را با اقدام متقابل تحت تأثیر قرار داد و به نظر می‌رسد

1. See also Verdross, 1996, 60 AJIL 59.

نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در این راستا است. بدان شکل که بیان می‌دارد: «علی‌رغم مفهوم گسترده حقوق بشر، توسل به اقدامات متقابل (در تعهدات حقوق بشری) می‌بایست به صورت بسیار محدود اعمال گردد؛ مگر آنکه استناد به حقوق بشر مشروط شده باشد».^۱ همچنین در ادامه می‌افزاید که «تأثیرات اقدامات متقابل باید متوجه دولت زیان‌دیده و دولت مسئول بوده و دارای حداقل تأثیر بر افراد عادی باشد»^۲ سپس کمیسیون اقدام به معرفی برخی از رویه دولت‌ها در زمینه اجتناب از انجام یک‌سری اقدامات متقابل که دارای پیامدهای غیرمستقیم بر مردم دولت خاطی داشته است، می‌کند. در مجموع کمیسیون معتقد است که تنبیهات جمعی مردمان دولت متخلف می‌بایست کنار گذاشته شود. از دید کمیسیون دلیل این امر را باید در ماهیت این دسته از تعهدات دانست، زیرا این تعهدات حقوق بشری تعهدات میان‌دولتی (دوجانبه) نیستند؛ بلکه تعهدات کلیه دولت‌ها برای منافع فرادولتی (جمعی) می‌باشند (ILC YBK, 1980: 127).

مضاف بر این، کمیسیون برای آنکه تأکید کند ماده ۵۰(۱) بند ب، نه تنها شامل نقض مستقیم تعهدات حقوق بشری، بلکه در برگیرنده نقض غیرمستقیم نیز می‌شود؛ بیان داشته که اقدامات متقابل نمی‌بایست بر تعهدات مربوط به حمایت از حقوق بنیادین بشر^۳ اثر گذارد (Crawford, 2014: 693). نظر تفسیری در مورد این بند بیان می‌دارد که «نقض‌های غیرمستقیمی که باعث فشارهای مضاعف بر قشرهای آسیب‌پذیر کشور هدف می‌شوند نیز می‌بایست از قلمرو اقدامات متقابل مجاز کنار گذاشته شوند» (ILC Commentary, 2001: 317).

به نظر نمی‌رسد که بتوان از حیث تجویز اقدام متقابل، قائل به تفکیک میان تعهدات حقوق بشری بود. چنین تفکیکی موجب تالی فاسد، تعلیق و نقض بخش مهمی از تعهدات حقوق بشری می‌شود و به دولت‌های اقدام‌کننده اجازه می‌دهد که به بهانه تخلف یک دولت در نقض تعهدات حقوق بشری، خود نیز مرتکب نقض حقوق بشر شوند. تعهدات حقوق بشری، مجموعه‌ای واحد و تجزیه‌ناپذیر را تشکیل می‌دهند و باید مصون از اقدامات متقابل باشند. تفکیک تعهدات حقوق بشری و امکان اعمال اقدامات متقابل در مورد دسته‌ای از آنها با هدف و ماهیت حقوق بشر که همانا حمایت از فرد انسانی است، مغایرت دارد. نمی‌توان قائل به این بود در صورتی که دولتی اقدام به نقض تعهدات حقوق بشری می‌نماید، سایر دولت‌ها به‌عنوان اقدام متقابل دست به نقض

1. ILC YBK, 2000/1:397.

2. Ibid.

۳. «حقوق بنیادین بشر» از نظر معنایی قرابت زیادی با مفهوم «حقوق اساسی بشر» که در رأی بارسلونا تراکشن به کار رفته است، دارد (Crawford, 2014: 693).

حقوق بشر زنند. در عین حال نباید از آثار نامرئی و غیرمستقیم اقدامات اجرایی دولت‌ها به منظور وادار کردن دولتی دیگر برای اجرای تعهدات حقوق بشری خود غافل بود. دامنه این اقدامات نباید به گونه‌ای گسترده باشد که به کلیت حقوق بشر آسیب رسانده و برای تأمین اجرای دسته‌ای از حقوق، موجب تضییع دسته دیگری شود. تحریم‌های اقتصادی که حقوقی مانند کار، اشتغال و دیگر حقوق اقتصادی افراد را تضییع می‌کنند از این قبیل‌اند. از این رو در اعمال چنین اقداماتی می‌بایست حقوق افراد را مدنظر قرار داد و در این راستا شورای اقتصادی و اجتماعی در نظریه عمومی شماره ۸ خود بیان می‌دارد: «ضروری است که میان اهداف اولیه فشارهای سیاسی و اقتصادی بر طبقه حاکم کشورها، به منظور متقاعد کردن آن‌ها برای پیروی از حقوق بین‌الملل و فشارهای چندجانبه که موجب آسیب به اکثریت گروه‌های آسیب‌پذیر در قلمرو دولت موردنظر می‌شود، تمایز قائل شد.^۱ همچنین جمله پایانی ماده ۱ بند دوم از میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیان می‌دارند: «در هیچ موردی نمی‌توان مردم را از وسایل و امکانات (مورد نیازشان) برای امرار معاش، محروم کرد».^۲

۶. اقدامات دولت‌های ثالث در موارد نقض تعهدات حقوق بشری

از سال ۱۹۷۰ در موارد نسبتاً زیادی، دولت‌هایی که در موارد نقض تعهدات حقوق بشری خسارت مادی خاصی ندیده‌اند، با استناد به منفعت حقوقی به‌منظور پایان دادن به نقض تعهدات حقوق بشری سایر کشورها، دست به واکنش زده‌اند. در این قسمت بخشی از مهمترین اقدامات بیان می‌شود.

- دول غربی علیه اوگاندا: با روی کار آمدن حکومت نظامی در اوگاندا و نقض‌های گسترده حقوق بشری در سال ۱۹۷۱، از جمله اخراج اقلیت‌های قومی و جان باختن حدود ۳۰۰۰۰۰ نفر، دول غربی دست به اعمال فشار بر دولت اوگاندا زدند. آمریکا براساس قانون تحریم اوگاندا در سال ۱۹۷۸ صادرات کالا و خدمات را به اوگاندا ممنوع کرد.^۳ دولت‌های اروپایی نیز به بهانه نقض حقوق بشر در این کشور، کمک‌های توسعه‌ای مقرر در معاهده لومه را بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ به حالت تعلیق درآوردند.^۴

- دول اروپایی علیه لیبیا: در سال ۱۹۸۰ پس از وقوع کودتا در این کشور، دولت‌های اروپایی

1. E/C.12/1997/8: para 4.

2. A/CN.4/507, 2000: p 92.

3. 22 USC s. 2151, 1978.

4. EC Bull. 1977, No. 6.

به دلیل نقض حقوق بشر به مانند وضعیت اوگاندا، کمک‌های توسعه‌ای که در معاهده لومه مقرر شده بود را به حالت تعلیق درآوردند (Tams, 2005: 211).

• حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش: اقدام برخی از کشورهای آفریقایی به منظور حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در آفریقای جنوب غربی یا نامیبیا علیه مقام اداره‌کننده یعنی آفریقای جنوبی در چارچوب این بحث قرار می‌گیرد. بدان صورت که ضمن حمایت از این جنبش آزادی‌بخش، اقدام به وضع یک‌سری از ممنوعیت‌های تجاری و تحریم‌ها علیه آفریقای جنوبی نمودند (Tams, 2005: 212).

• دول غربی علیه لهستان: در سال ۱۹۸۱ به دنبال وضع یک‌سری از قوانین سختگیرانه و ناقض حقوق بشر و بازداشت‌ها در لهستان، دول غربی نسبت به آن واکنش نشان دادند. ابتدا آمریکا اقدام به وضع تحریم‌های تجاری کرد و سپس موافقت‌نامه هوایی بین دو کشور به حالت تعلیق درآمد.^۱ برخی از کشورهای اروپایی مانند بریتانیا و سوئیس نیز امکان فرود شرکت هواپیمایی لهستان را در خاک خود به حالت تعلیق درآوردند.

• آمریکا علیه شوروی: به دلیل نقش شوروی در حوادث لهستان، آمریکا اقدام به تعلیق مجوز واردات یک‌سری از محصولات از شوروی کرد و موافقت‌نامه هوایی میان دو کشور نیز به حالت تعلیق درآمد (Tams, 2005: 214).

• دول غربی علیه آرژانتین: پس از اشغال جزیره مالویناس توسط آرژانتین و اعلام نقض صلح توسط شورای امنیت^۲ برخی از کشورها، از جمله جامعه اروپا، کانادا و استرالیا، اقدام به تحریم واردات از این کشور کردند و برخی دیگر مانند آلمان و نیوزیلند، موافقت‌نامه هوایی با این کشور را به حالت تعلیق درآوردند.^۳

• دول غربی علیه شوروی: در سال ۱۹۸۳ به دلیل ورود یک هواپیمای کره جنوبی به خاک شوروی و سپس انهدام آن توسط شوروی، برخی از کشورهای اروپایی اقدام به تعلیق امکان فرود شرکت هواپیمایی شوروی در خاک خود کردند (Tams, 2005: 217).

• دول غربی علیه آفریقای جنوبی: پس از اعلام وضع فوق‌العاده در آفریقای جنوبی و افزایش وخامت اوضاع تبعیض نژادی در این کشور، نگرانی‌های جهانی در این مورد افزایش یافت. با این وجود، پیشنهاد تحریم‌های اقتصادی علیه این کشور در شورای امنیت براساس ماده ۴۱ منشور

1. 23 UST 4269.

2. SC Res. 502 (1982).

3. Regulations 877/82, OJ 1982, L 102/1.

رد شد و تنها، توصیه‌ای مبنی بر منع مبادلات تجاری با این کشور صادر شد.^۱ البته دولت‌های اروپایی، برخی محدودیت‌های تجاری علیه آفریقای جنوبی وضع کردند و کنگره آمریکا موافقت‌نامه هوایی خود با این کشور را به حالت تعلیق درآورد.^۲

• جامعه جهانی علیه عراق: اقدامات جامعه جهانی علیه تجاوز نظامی عراق به کویت، نشان دهنده دو نوع پاسخ نهادین و غیرمتمرکز است. شورای امنیت با قطعنامه ۶۶۱ زمینه را برای برخی از اقدامات علیه عراق فراهم کرد و باعث مسدود شدن بخشی از دارایی‌های این کشور شد و از سوی دیگر، سوئیس به‌عنوان کشوری که عضو سازمان ملل نبود دست به یک‌سری از اقدامات زد.^۳

• دول اروپایی و مشترک‌المنافع علیه نیجریه: پس از نادیده گرفته شدن انتخابات آزاد در این کشور در سال ۱۹۹۳ و نقض‌های فاحش حقوق بشری، مجمع عمومی نسبت به اعدام‌های صورت گرفته و نقض‌های فاحش حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اعلام نگرانی کرد.^۴ کشورهای اروپایی و مشترک‌المنافع به جای تحریم نفتی نیجریه، اقدام به وضع محدودیت‌های مسافرتی و ورزشی علیه این کشور کردند. کشورهای مشترک‌المنافع نیز عضویت این کشور را در این سازمان به حالت تعلیق درآوردند و در صورت تداوم شرایط، تهدید به اخراج این کشور از سازمان کردند (Tams, 2005: 220).

• دول آفریقایی علیه برون‌دی: پس از ترور رئیس‌جمهور برون‌دی، این کشور دچار درگیری‌های قومی شد و پس از آن با کودتا، یک دولت نظامی روی کار آمد و ضمن اعلام انحلال مجلس، فعالیت احزاب مخالف در این کشور ممنوع اعلام شد. در پاسخ به این اقدامات، برخی کشورهای آفریقایی اقدام به وضع تحریم‌های تجاری و قطع پرواز با این کشور و منع مسافرت رهبران جدید کردند.^۵

• دول اروپایی علیه یوگوسلاوی: در سال ۱۹۸۸ شورای وزیران اروپا در پاسخ به سرکوب آلبانیایی‌های کوزوو توسط دولت یوگوسلاوی اقدام به مسدود کردن دارایی‌های یوگوسلاوی و ایجاد منطقه پرواز ممنوع کردند.^۶

در پایان این بخش، ذکر چند نکته در مورد این اقدامات مفید به نظر می‌آید. همان‌گونه که

1. SC Res.569 (1985).

2. 66 UNTS 233.

3. UN Doc. S/21585.

4. GA Res. 50/199 (1995).

5. Cf: UN Doc. A/51/264-S/1996/620.

6. Common Position 98/326/CFSP, OJ 198, L 143/1.

مشخص است در موارد بسیاری تنها یک دولت به تنهایی دست به اقدام زده است، بلکه در پاسخ مجموعه‌ای از دولت‌ها که حتی ضرر مادی خاصی ندیده‌اند از خود واکنش نشان داده‌اند و دولت‌ها در توجیه اقدامات خود از اصطلاح «تعهدات عام‌الشمول» استفاده نکرده‌اند؛ با این حال بر منفعت همگان در قبال حقوق نقض شده تأکید داشته‌اند.

مورد دیگر، گزینشی بودن این اقدامات است. بدان صورت که ممکن است نسبت به برخی از وقایع واکنش نشان داده شده باشد و نسبت به برخی دیگر خیر و این امر امکان مشاهده یک رفتار هماهنگ و منسجم را دشوار می‌سازد. رویه در موارد ذکر شده، نشان از غلبه دیدگاه‌های سیاسی دارد و کمبود رویه‌های حقوقی در این زمینه، خود بر پیچیدگی موضوع و عدم شفافیت کامل افزوده است. نکته جالب دیگر آن است که علی‌رغم اینکه این اقدامات عمدتاً از سوی دول غربی اتخاذ شده‌اند، کمتر با اعتراض گسترده و شدید سایر کشورها مواجه شده است.

نتیجه‌گیری

تعهدات حقوق بشری به دلیل داشتن ویژگی‌های خاص از سایر تعهدات متمایزاند. از مهمترین این ویژگی‌ها می‌توان به ماهیت عینی و عدم تبادل حقوق و تکالیف در آنها اشاره کرد و بر این اساس ذی‌نفعان این تعهدات دولت‌ها نمی‌باشند بلکه تک‌تک افراد بشری‌اند. با این حال باید توجه داشت که علی‌رغم عدم قابلیت اجرای اقدام متقابل نسبت به نقض تعهدات حقوق بشری، نمی‌توان این دسته از تعهدات را به‌عنوان رژیم‌های خودبسنده قلمداد کرد و مقررات خاص جایگزینی حاکم بر نقض تعهدات حقوق بشر نیست.

اقدامات متقابل را می‌توان مفهومی نسبتاً نوین در عرصه بین‌المللی دانست که از مفاهیم مشابه، مانند اقدام تلافی‌جویانه که در برگیرنده توسل به زور است متمایز می‌باشد. هدف از تجویز اقدامات متقابل در نظام حقوقی بین‌الملل کنونی که فاقد نهادهای قضایی و اجرایی با ضمانت اجرای قواعد حقوقی است، آن است که دولت متخلف را به انجام تعهدات بین‌المللی وادارد. همان‌گونه که گفته شد، اقدامات متقابل نمی‌تواند همچون سایر تعهدات بر نقض تعهدات حقوق بشری نیز اعمال شود.

پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت‌ها در ماده ۵۰ بند ۱ قسمت الف خود بیان می‌دارد که اقدامات متقابل اتخاذی نباید بر حقوق بنیادین حقوق بشر اثرگذار باشد. هرچند که بیان حقوق

بنیادین بشر امری بدیع به نظر می‌رسد و شاید در ابتدا به نظر آید منظور از آن، دسته‌ای خاص از تعهدات حقوق بشری را دربرمی‌گیرد، با این حال به نظر نمی‌رسد به دلیل وحدت تعهدات حقوق بشری و ارزش یکسان آنها بتوان اعمال اقدامات متقابل را صرفاً در مورد دسته‌ای از تعهدات حقوق بشری جایز دانست. از سوی دیگر، قابل پذیرش نیست که بتوان به بهانه نقض تعهدات حقوق بشری، تعهدات حقوق بشری دیگری را نقض کرد؛ زیرا ذی‌نفعان اصلی این حقوق، افراد هستند نه دولت‌ها.

در مورد امکان توسل دول ثالث به اقدامات متقابل در موارد نقض حقوق بشر باید بیان داشت که در حقوق بین‌الملل معاصر، با توجه به منفعت همگان در قبال نقض حقوق بشر و ارزش‌های مشترک، امکان واکنش دول ثالث وجود دارد، اما باید توجه داشت به بهانه هرگونه نقض ساده حقوق بشر نمی‌توان به این اقدامات متوسل شد؛ بلکه باید جزو نقض‌های شدید و فاحش تلقی شود. هرچند که در این موارد به دلیل تأثیر عوامل سیاسی باید انتظار برخوردهای متفاوت و گزینشی را در این حوزه داشت.

منابع

الف) فارسی

کتاب‌ها

- ابراهیم گل، علیرضا، (۱۳۹۰)، طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت، مسئولیت بین‌المللی دولت متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش.
- فلسفی، هدایت ا...، (۱۳۹۰)، صلح جاویدان و حکومت قانون، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو.
- فلسفی، هدایت ا...، (۱۳۹۱)، حقوق بین‌الملل معاهدات، چاپ سوم، ویراست سوم، تهران: فرهنگ نشر نو.

مقاله‌ها

- زمانی، سید قاسم، (۱۳۷۷)، «جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی، شماره ۲۲.
- زمانی، سید قاسم، (۱۳۷۸)، «پخش مستقیم ماهواره‌ای و اقدامات متقابل در حقوق بین‌الملل با تاکید بر ارسال پارازیت»، مجله حقوقی، شماره ۲۴.
- سلیمی ترکمانی، حجت، (۱۳۸۹)، «رژیم‌های خودبسنده و مناسبات آنها با حقوق بین‌الملل عام»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۲.
- سیفی، سید جمال، (۱۳۷۳)، «وحدت مسئولیت قراردادی غیر قراردادی بین‌المللی و آثار آن در حقوق معاهدات»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۲ و ۱۳.
- عبدالهی، محسن، روشن فکر، پریسا، دبیری، زهرا، (۱۳۹۴)، «کارآمدی اقدامات متقابل به‌عنوان ضمانت اجرای حقوق بشر»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۳.
- فلسفی، هدایت ا...، (۱۳۷۳)، «تحولات دادگستری بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵.
- فلسفی، هدایت ا...، (۱۳۷۴)، «جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸.
- فلسفی، هدایت ا...، (۱۳۷۵-۱۳۷۴)، «تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌های ۱۶ و ۱۷.

پایان نامه

- ابراهیم گل، علیرضا، (۱۳۹۰)، تأثیر اقدامات متقابل بر اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت با تأکید بر مسئولیت ناشی از منافع جمع، رساله دکتری دانشگاه شهید بهشتی.

ب) انگلیسی

Books

- Garner, B, (2004), *Black's Law Dictionary*, NY, Thomson West Publisher, 8th ed.
- Cassese, A, (2001), *International Law*, UK, Oxford University Press.
- Crawford, J, (2014), *State Responsibility*, UK, Cambridge University Press.
- Noortmann, M, (2005), *Enforcing International Law from self-help to Self-contained Regimes*, NY, Ashgate Publishing Company.
- Tams CH J, (2005), *Enforcing Obligations Erga Omnes in International Law*, UK, Cambridge University Press.
- Zoller, E, (1984), *Peacetime Unilateral Remedies*, NY, Transnational Publishers.

Articles

- Brunne J, (2005), Enforcement Mechanisms in International Law and International Environmental Law, *Environmental Law Network International Review*, No.1.
- Craven M, (2000), Legal Differentiation and the Concept of Human Rights Treaties in International Law, *EJIL* 11.
- Koskenniemi, M, (2004), Study on the Function and Scope of the lex Specialis Rule and the Question of Self-Contained Regimes, Preliminary Report by the Chairman of the Study Group Submitted for Consideration during the 2004 session of the International Law Commission, Doc. ILC(LVI)SG/FIL/CRD.1 and Add. 1, available from the Codification Division of the UN Office of Legal Affairs.
- Megret, F, (2009), The Nature of International Human Rights Obligations, <https://ssrn.com/abstract=1472196>.
- NI K J, (2004), Third-State Countermeasures for Enforcing International Common Environmental Interests: The Implication and Inspiration of the ILC Articles on State Responsibility, *Chinese (Taiwan) Yearbook*, Vol. 22.
- Pellet A, (2001), The New Draft Articles of the International Law Commission on the Responsibility of States for International Wrongful Acts: A

Requiem for States Crime? , *Netherlands Yearbook of International Law*, Vol. 32.

- Partsch K J, (1986), Reprisals , *EPIL*, Vol. 9.
- Simma, B and Pulkowski, D, (2006), Of Planets and the Universe: Self-contained Regimes in International Law , *EJIL*, 17 No. 3.
- Simma B, (1994), *From Bilateralism to Community Interests*, Hague Recueil.
- Simma B, (1985), Self-Contained Regimes , *XVI Netherlands Yearbook*.
- Zemanek K, (1987), The Unilateral Enforcement of International Obligations, Max-Planck Institution .
- Zemanek K, (2000), New Trends in the Enforcement of Erga Omnes Obligations , Max Planch UNYB 4.

Thesis

- Møgster, Quinones D E, (2014), *Erga Omnes and Countermeasures: Countermeasures by Non-injured States in Response to Mass Atrocities*, Master thesis, Permanent link: <http://urn.nb.no/URN:NBN:no-44345> .

Cases

- Air Services Agreement, (1946), France v. United States, R.I.A.A, Vol XVII.
- Barcelona Traction (Merits), (1970), ICJ Reports.
- Case concerning the Settlement of German Claims (Germany et al./Venezuela), (1904) Decision of the Permanent Court of Arbitration of The Hague, 22 Feb, reprinted in *Am. J. Int. L.* 2: 909.
- Continued Presence of South Africa in Namibia, (1071), ICJ Reports.
- Ethiopia & Liberia v. South Africa, (1961), ICJ Reports.
- Ethiopia & Liberia v. South Africa, (Second Phase), (1966) ICJ Reports.
- Gabcíkovo-Nagymaros Project, (1997), ICJ Reports.
- Ireland v. United Kingdom, (1978) ECHR, Series A, No. 25, 2 EHRR 25.
- Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, (2004), Advisory Opinion, ICJ Reports.
- Nicaragua v. United States of America, (Merits), (1986) ICJ Reports.
- North Sea Continental Shelf Case, (1969), ICJ Reports.
- Reservation to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime

of Genocide, (1951), ICJ Reports.

- S.S. Wimbledon, (1923), PCIJ, Ser. A, No. 1.

- The Effect of Reservations on Entry into Force of the American Convention on Human Rights, (1982), (Arts 74 & 75) Advisory Opinion OC-2/82, Inter-American Court of Human Rights. Series A. No. 2.

- United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, (1980), ICJ Reports.

Documents

- ILC Draft Articles on Responsibility of States for International Wrongful Acts, (2001).

- GA resolutions 5/377 and 37/10.

- A/CONF.39/11/Add.1.]

- A/CN.4/SER/1980/add.1.

- E/C.12/1997/8.

- A/CN.4/507.

